

مطالعات بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی

علی‌رضا انوشیروانی*

ارتباط ادبیات با هنرهای زیبا از دوران باستان همواره مطرح بوده است. همراهی شعر و نقاشی یکی از بارزترین نمونه‌های این ارتباط است که در فرهنگ‌های مختلف پیشینه دیرینه دارد. نخستین بار سیمونیدس^۱ (وفات ۴۶۹ قبل از میلاد) به این ارتباط اشاره می‌کند: «نقاشی شعر خاموش و شعر نقاشی گویاست» (به نقل از هینز،^۲ ۴۰). هوراس،^۳ فیلسوف رومی، شعر و نقاشی را مقایسه کرده و معتقد است: «شعر همانند نقاشی است» (۱۱۷). افلاطون،^۴ شعر و نقاشی را مردود می‌شمارد چون هر دو تصویری غیرواقعی از زندگی و طبیعت ارائه می‌دهند. وی معتقد است که تقلید شاعر و نقاش از زندگی، به‌خلاف آنچه فیلسوف از زندگی ارائه می‌دهد، به تصویری وهم‌آلود می‌انجامد که برای جامعه مضر است (کتاب ۷). ارسطو،^۵ مانند افلاطون، عقیده دارد که شعر و نقاشی هر دو از زندگی و طبیعت تقلید می‌کنند ولی عقیده دارد که هنرمند باید طبیعت مطلوب را برای بازنمایی برگزیند (۳).

رنه ولک فصلی از کتاب *نظریه ادبیات* را به «ادبیات و هنرهای دیگر» اختصاص می‌دهد و اظهار می‌دارد:

روابط ادبیات با سایر هنرهای زیبا و موسیقی سخت متنوع و پیچیده است. گاهی شعر از نقاشی و مجسمه‌سازی و موسیقی الهام گرفته است. آثار هنری هم مانند اشخاص و اشیای

* عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

و عضو وابسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

پیام‌نگار: anushir@shirazu.ac.ir

¹ Simonides

² Elizabeth Haines

³ Horace

⁴ Plato

⁵ Aristotle

طبیعی می‌توانند موضوع شعر قرار بگیرند. اینکه شاعران آثاری را در موسیقی و نقاشی و مجسمه‌سازی توصیف کرده‌اند، هیچ‌گونه مسئله نظری ایجاد نمی‌کند. ظاهراً اسپنسر بعضی از وصف‌هایش را از قالب‌های دیواری و پرده‌ها گرفته است، نقاشی‌های کلود لورن و سالواتور روزا شعرهای وصف طبیعت قرن هیجدهم را زیر تأثیر گرفت، کیتس جزئیات شعر «چکامه خاکستردان یونانی» خود را از یکی از تصاویر کلود لورن اقتباس کرده است. (۱۳۸)

علاوه بر این، هنرمندان بسیاری براساس آثار ادبی به خلق آثار هنری پرداخته‌اند. ویلیام بلیک (۱۷۵۷-۱۸۲۷) صحنه‌هایی از بهشت /زدست شاه اثر میلتن و گوستاو دوره^۱ (۱۸۳۲-۱۸۸۳) صحنه‌هایی از کمدمی الهی دانته را به تصویر کشیده‌اند. کمال‌الدین بهزاد (۱۴۵۵-۱۵۳۵) برای گلستان و بوستان سعدی و خمسه نظامی و حسین بهزاد (۱۲۷۳/۱۸۹۴-۱۹۶۸/۱۳۴۷) مینیاتورهایی برای فردوسی و قهرمانان شاهنامه یا حافظ و خیام کشیده‌اند. در این میان شاهنامه فردوسی بیش از هر اثر دیگری با سایر هنرهای زیبا من جمله هنرهای نمایشی و عروسکی، هنرهای تجسمی، نقالی، نقاشی و مینیاتور، موسیقی و سینما ارتباط یافته است. بررسی ارتباط این آثار فاخر ادبی با سایر هنرها نه تنها ابعاد جدیدی برای فهم عمیق‌تر آنها می‌گشاید بلکه به خلاقیت‌های هنری جدیدی منتهی می‌شود که هر یک در قلمرو مطالعات بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی جایگاه ویژه‌ای برای خود دارد.

به‌طور کلی مطالعات بینارشته‌ای شامل تحقیقاتی است که با درهم‌تنیدن اطلاعات و نظریه‌های دو یا چند رشته با شاخه‌های مختلف علوم به حل مسائلی می‌پردازد که پاسخشان در فضای محدود یک رشته یا یک علم به‌دست نمی‌آید. بدین‌سان، مطالعات بینارشته‌ای افق دید وسیع‌تر و عمیق‌تری بر پژوهشگر می‌گشاید. یوسف شاقول و محمد عموزاده ماهیت بینارشته‌ای را چنین تعریف می‌کنند:

... یکبار دیگر جامعه علمی به این نگاه سنتی توجه نموده است که حل بسیاری از مسائل علمی نیازمند رویکرد و نگاهی جامع است، با این تفاوت که در سنت علمی گذشته تلاش می‌شد تا این جامعیت را در فرد فرد اندیشمندان جست‌وجو کرده و محقق کند، اما در این دوران جامعیت را در جمع می‌جویند. اگر در گذشته دانشمندی چون ارسطو و ابن‌سینا جامع و خالق آثار متنوعی چون فلسفه، منطق، ریاضیات، طب و روانشناسی بودند، امروزه متناسب با مسئله مورد نظر، جامعیت تخصص‌ها را توسط افراد مختلف یک گروه که هر یک در

¹ Gustave Doré

رشته‌ای خاص صاحب تخصص‌اند تأمین می‌کند و این امر با عنایت به گستردگی و پیچیدگی تخصص‌ها کاملاً طبیعی می‌نماید. (۲۵)

قلمرو ادبیات تطبیقی، طبق تعریف هنری رماک فقط به مطالعه ادبیات در فراسوی مرزهای زبانی و فرهنگی یک کشور محدود نمی‌شود:

ادبیات تطبیقی مطالعه ادبیات فراسوی مرزهای یک کشور خاص، و مطالعه روابط میان ادبیات از یک سو و سایر قلمروهای دانش و معرفت مانند هنرها (فی‌المثل: نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، موسیقی)، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی (فی‌المثل: سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی)، علوم، دین و جز اینها از سوی دیگر است. به‌طور خلاصه، ادبیات تطبیقی مقایسه یک ادبیات با یک یا چند ادبیات دیگر و مقایسه ادبیات با سایر قلمروهای بیان انسان است. (به نقل از علوی‌زاده ۵۵)

ادبیات تطبیقی از دو دیدگاه به تحقیق درباره ارتباط ادبیات با سایر هنرها می‌پردازد. اول اینکه چگونه داستان، مفهوم یا نمادی مشخص از متن نوشتاری به حوزه هنرهای دیداری وارد می‌شود که در اینجا، پژوهشگر به دنبال کشف فرایند اقتباس است. نویسنده با کلمه، یعنی زبان نوشتاری‌اش، و هنرمند با استفاده از ابزار هنری خاص خودش مانند خط و رنگ، صوت و آوا، سنگ و چوب یا دوربین فیلم‌برداری همان مفهوم را بیان می‌کند. در اینجا پیرنگ واحدی در قالب رسانه متفاوتی بیان می‌شود که با توجه به اینکه سازوکارهای خاص خود را برای بیان مفاهیم دارد ناگزیر تغییراتی در داستان را در پی دارد. اقتباس‌های سینمایی و نمایشی یا نقاشی‌ها و موسیقی‌های برگرفته از آثار ادبی در زمره چنین پژوهش‌هایی می‌گنجد. دوم چگونه مفهوم انتزاعی واحدی چون مرگ یا شفقت یا ناامیدی و یأس در ادبیات و سایر هنرها متجلی می‌شود. شاعر با کلمات و مجسمه‌ساز با تراشیدن سنگ احساس خود را از همان مفهوم بیان کرده است. تنها تشابه بین شاعر و پیکرتراش یا نقاش یا موسیقی‌دان وجود مضمونی یکسان نزد آنان است که در قالب هنرهای متفاوت بیان می‌شود. در چنین پژوهشی وظیفه پژوهشگر ادبیات تطبیقی بررسی تأثیر و تأثر نیست بلکه پی بردن به روش‌های متفاوت بیان ادبی و هنری است که در یکی از کلمه و در دیگری از ابزار هنری استفاده شده است.

با توجه به اهمیت دانش‌های بینارشته‌ای، این شماره از نشریه را عمدتاً به ارتباط ادبیات با هنر سینما و نقاشی اختصاص داده‌ایم. قندهاریون و انوشیروانی در مقاله «ادبیات تطبیقی نو و اقتباس ادبی: نمایشنامه باغ وحش شیشه‌ای ویلیامز و فیلم اینجا بدون من توکلی» به بررسی چگونگی اقتباس یک کارگردان ایرانی از نمایشنامه‌ای خارجی پرداخته‌اند. مطالعه اقتباس‌های سینمایی آثار ادبی که حوزه پژوهشی جدیدی در ادبیات تطبیقی نو است با سرعت فزاینده‌ای در مراکز آکادمیک دنیا در حال رشد است. در این مقاله، نویسندگان به بررسی تفسیر خاص توکلی از نمایشنامه باغ وحش شیشه‌ای، در قالب اقتباس می‌پردازند. نویسندگان عقیده دارند: «اقتباس برگرفته از اثر است ولی محصول جانبی آن نیست بلکه یک کالای فرهنگی جدید است. بنابراین با استفاده از پژوهش بینارشته‌ای در قلمرو ادبیات تطبیقی و مطالعات اقتباس، مرزبندی میان سینما و ادبیات متون نوشتاری و متون بصری آثار فاخر و عامه‌پسند شکسته می‌شود که علاوه بر متن مکتوب، به بافت متن هم توجه می‌شود. پس انطباق متن باغ وحش شیشه‌ای (۱۹۴۵، اثر تنسی ویلیامز) بر فیلم اینجا بدون من (ساخت ۱۳۸۹، اکران ۱۳۹۰؛ به کارگردانی بهرام توکلی) محک مناسبی برای ارزش‌گذاری اقتباس نیست.»

نویسندگان این مقاله نشان می‌دهند که روند بومی‌سازی یک اثر خارجی، فرایند فرهنگی پیچیده‌ای را طی می‌کند تا مورد قبول مخاطبان جدید خود قرار گیرد. ایلمیرا دادور در مقاله «هم‌پوشانی ناتورالیسم در ادبیات و امپرسیونیسم در هنر»، با انتخاب یک اثر ادبی و یک تابلوی نقاشی، می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه دو اثر ادبی و هنری، از دو مکتب ادبی-هنری متفاوت، برای رسیدن به هدفی مشترک و بیانی واحد، قادر به هم‌پوشانی یکدیگر خواهند بود. یعنی متنی که تصویر می‌شود و تصویری که متن می‌گردد و برای این منظور رمان *آسوموار*^۱ زولا^۲، اثر ناتورالیستی قرن نوزده با تابلوی نقاشی «اتوکش‌ها»، اثر ادگار دگا^۳، هنرمند امپرسیونیست همان قرن، از دیدگاه نظریه‌پردازان ادبیات تطبیقی، بررسی شده است. «ترجمه‌های پسااستعماری» با ترجمه صالح حسینی عنوان مقاله‌ای است از سوزان باسنت، استاد ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی دانشگاه واریک، که از وی مطالب دیگری نیز در همین نشریه در

^۱ Assomoir^۲ Emile Zola^۳ Edgar Degas

شماره‌های مختلف به چاپ رسیده است. وی یکی از نظریه‌پردازان بنام این حوزه است که چند مقاله‌اش تا به حال با ترجمه دقیق و سلیس صالح حسینی مورد توجه بسیاری از خوانندگان ما قرار گرفته است. نهضت ترجمه همواره در تعاملات فرهنگی و پیشبرد علم و دانش مؤثر بوده است. عیسی آمن‌خانی در مقاله «ترجمه تنها متغیر نمی‌تواند باشد» به بررسی کتاب *با چراغ و آینه: در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر فارسی* اثر محمدرضا شفیعی کدکنی پرداخته است. فرضیه این کتاب همچنان که از عنوان فرعی آن پیداست این است که تمام تحولات شعر مدرن فارسی تابعی از متغیر ترجمه شعر و ادبیات اروپایی است. *با چراغ و آینه* به دلایلی چند مانند معرفی بسیاری از سرچشمه‌های الهام شاعران معاصر ایران کتابی سودمند و قابل اعتناست. با این حال انتقاداتی نیز از نظر نویسندگان بر آن وارد است، که عبارت است از «اختصارها و جاافتادگی مطالب، لغزش در تعریف مفاهیم نظری/فلسفی، فقر تاریخت و تأکید بسیار بر نقش ترجمه در پیدایش ادبیات و شعر معاصر». اما انتقاد اصلی به فرضیه کتاب بازمی‌گردد، «زیرا پیش و بیش از ترجمه، بی‌اعتباری گفتمان سنتی بود که زمینه را برای شکل‌گیری شعر معاصر آماده ساخت و در این میان ترجمه تنها نقشی تثبیت‌گر و نه بدعت‌گذار داشت». به هر حال، کتاب *با چراغ و آینه* بدون تردید چراغی و منبع الهامی برای پژوهشگران ادبیات تطبیقی در ایران است. آرمیتا اصغری در مقاله «بررسی تطبیقی مضمون شخصیت در آثار بهمن فرمان‌آرا و رمان نو فرانسوی» به بررسی ارتباط ادبیات و سینما می‌پردازد و عقیده دارد: «سینما و ادبیات — به عنوان روش‌های متفاوت بیان — هر دو سعی در ترسیم هنرمندانه عوامل تشکیل‌دهنده روایت، نظیر شخصیت، مکان، زمان و دیدگاه، به وسیله رسانه‌های متفاوت کلمه و تصویر دارند. در این میان، تأثیر این دو هنر بر یکدیگر باعث ایجاد تغییراتی در این ساختارها شده و شکل جدیدی از نوشتار را که هم‌زمان از ویژگی‌های رمان و فیلم بهره‌مند گردیده پدید آورده است». در این مقاله اصغری با تحلیل مضمون شخصیت داستانی در آثار سینمایی بهمن فرمان‌آرا و چند رمان نو فرانسوی و ایرانی نشان می‌دهد که چگونه مضمونی ثابت در دو رسانه متفاوت به نمایش گذاشته می‌شود. منصور مهرنگار و دیگران در مقاله «تحلیل ترانسانه‌ای دگردیسی و آیین تشرّف در شاهنامه به روایت تصویر» به یکی دیگر از ارتباطات میان ادبیات و هنر یعنی پیوند شعر و نگارگری می‌پردازند. «مصورسازی

دگرذیسی تشریفی، از خلاقانه‌ترین الهامات تصویری برگرفته از متن *شاهنامه* است که در این پژوهش به تحلیل نگاره‌هایی از روایت یادشده^۱ پرداخته شده است. نویسندگان «به‌منظور تحلیل متون تصویری منتخب، پس از اشاره به متن کلامی روایت و چرایی دگرذیسی موقتی فریدون به اژدها، به تحلیل ریخت‌شناسانه^۱ نگاره‌ها در مکتب‌های مختلف نگارگری و نیز بررسی دخل و تصرف نگارگر در انتقال روایت از نظام کلامی به تصویری» اشاره کرده‌اند.

در بخش گزارش، علی‌رضا انوشیروانی به بررسی پیشینه و اهداف مؤسسه مطالعات ادبیات جهان دانشگاه هاروارد می‌پردازد و در مورد اهداف آموزشی و پژوهشی این مرکز و نقش آن در توسعه ادبیات تطبیقی در سطح بین‌المللی توضیح می‌دهد. بهنام میرزابابازاده گزارش مفصلی از انجمن‌های ادبیات تطبیقی جهان می‌دهد. انجمن‌های علمی، بدون تردید، نقش بسزایی در پیشبرد اهداف و توسعه علمی هر کشوری دارند. انجمن‌های علمی محل تجمع و تبادل نظر متخصصان و صاحب‌نظران هر رشته هستند که در آنجا نظریه‌های جدید محک زده می‌شوند و اندیشه‌های نو مجال بروز می‌یابند. نقش این انجمن‌ها که قدمت برخی از آنها از نیم‌قرن هم می‌گذرد در برگزاری همایش‌های بین‌المللی و دعوت از صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان و فعالیت مؤثر در تدوین برنامه‌های آموزشی و راه‌اندازی رشته‌های جدید انکارناپذیر است. در این میان انجمن‌هایی موفق‌تر بوده‌اند که توانسته‌اند با استفاده از فناوری اطلاعات روز و چاپ کتاب و مجله ارتباط بین اعضا را تقویت کنند.

در بخش معرفی و نقد کتاب، دو کتاب در حوزه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی معرفی شده‌اند. مطالعه کتاب لیندا هاجن، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه تورنتو، در زمینه نظریه اقتباس به علاقه‌مندان پژوهش‌های بینارشته‌ای درباره ارتباط ادبیات با سینما و نمایشنامه و ادبیات رایانه‌ای توصیه می‌شود. کتاب *ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی* سیمون ژون با ترجمه حسن فروغی که انتشارات سمت آن را چاپ کرده است، به یکی از مسائل بنیادین در قلمرو ادبیات تطبیقی، یعنی تعریف و توصیف مفاهیم ادبیات ملی و ادبیات عمومی (همگانی یا جهانی)، و مرزبندی‌های سنتی و مدرن این مفاهیم می‌پردازد.

^۱ morphological

نشریه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی تلاش می‌کند تا با معرفی و نقد نظریه‌های جدید راه را برای شناخت ژرف‌تر ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های ایران بگشاید. همواره گفته‌ایم و باز هم می‌گوییم که ادبیات تطبیقی بینارشته‌ای است و می‌تواند پل ارتباطی بین جزایر پراکنده ادبیات فارسی و خارجی و سایر علوم انسانی در ایران باشد. ضرورت راه‌اندازی این رشته در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری در ایران احساس می‌شود. راه‌اندازی این رشته به صورت مستقل راه را برای مطالعات بینارشته‌ای در دانشگاه‌های ایران خواهد گشود و جوانان علاقه‌مند و با استعداد این مرز و بوم را به خود جلب خواهد کرد.

منابع

- هنری، رماک. «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی.» ترجمه فرزانه علوی‌زاده. *ادبیات تطبیقی* (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان. ۲/۳ (پاییز و زمستان ۱۳۹۱، پیاپی ۶): ۵۴-۷۳.
- شاقول، یوسف و محمد عموزاده. «میان‌رشته‌ای‌ها: تعریف و ضرورت‌ها.» *رهیافت*. ۴۰ (۱۳۸۶): ۲۵-۳۴.
- ولک، رنه و آوستن وارن. *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۱).
- Aristotle. *Poetics*. Trans. S. H. Butcher. In *The Great Critics*. 3rd edition. New York: Norton, 1951: 28-62.
- Haines, Elizabeth. "The Sister Arts." *New Thesis*. 1:1 (2004): 39-51.
- Horace. *Epistle to the Pesos*. Trans. S. H. Butcher. In *The Great Critics*. 3rd edition. New York: Norton, 1951:114-129.
- Plato. *The Republic*. Trans. Benjamin Jowett. Oxford: Oxford UP, 1856.